

ماهیت امپریالیستی اتحاد شوروی

همه گفته مائو را تکرار میکنند ؟ در اینصورت این سؤال پیش میاید که چرا خلق ها به تبلیغات عظیم شوروی و به تبلیغات ستون پنجم آن در سراسر جهان که با حرارت شوروی را به عنوان کشور "سوسیالیستی" و "پاروایر" خلق ها معرفی میکنند گوش فرامیدهند ؟ آیا ابلهانه نیست این شیوه تفکر که گویا کافی است مائو مفاهیم ابر قدرت و سوسیال امپریالیسم را در اطاق در بسته از ذهن خود بیرون بکشد و عنوان کند تسلسل سراسر جهان همه بیکار آنرا بقبایند و یکصد آواز دهند ؟ آیا اساسا نروای منطقی در این ادعا هست ؟ آیا این توهینسی به خلق های جهان نیست که گویا از خود صاحب رایی نیستند به واقعیت توجه ندارند و بدنهال فرد میروند ؟ در اینصورت چرا بدنهال برزنف و شرکا نمیروند ؟ رژیم شاه هم زمانی در مبارزه با کفدراسیون و جنبش دانشجویی از همین "منطق" تبعیت میکرد که گویا دانشجویان خارج از کشور بر "بیشرفت های عظیم کشور در پیش" وقوف ندارند ، دروازه های تمدن بزرگ "را ندیده اند و آلت دست معدودی " خرابکار و بیگانگان اما واقعیت غیر از این است . مردم جهان با تجربه خود ماهیت استعماری اتحاد شوروی را دریافته اند و دریابند و به این حقیقت پی میبرند که مائو فقط واقعیتی را بیان کرده است . درک خلق ها از سرشت شوروی بمثابه "سوسیال-امپریالیسم و ابر قدرت" از مظاهر سیاست داخلی و خارجی آن بر میخیزد . مارکسیست-لنینیست ها این واقعیت را فقط افشا میکنند و عریان در معرض دید همگان میگذارند . مفاهیم ابر قدرت و سوسیال امپریالیسم در خود اتحاد شوروی خوابیده است ، واقعیت است ، اختراع این و آن نیست .

همین واقعیت رویزیونیست ها را وادار کرده است که در قسمتی به "عقب نشینی" دست زنند . رادوی شوروی بیک ایران مقبوم ابر قدرت را در مورد شوروی پذیرفته و بر آنست که بشریت باید سرور و شادمان باشد از اینکه اتحاد شوروی ابر قدرت است چرا ؟ برای آنکه شوروی گویا سوسیالیستی است و ابر قدرت بودن آنها بقیه در صفحه ۲

این واقعیت که چهره زشت و نامیون امپریالیسم شوروی همواره پیش از پیش در معرض دید جهانیان قرار میگیرد رویزیونیست های ایرانی را بدست و پا انداخته است . آنها البته به عبت ، این در و آن در میزنند که روی سیاهار با بان کرطین را سفید گردانند ، میکوشند با انواع حیل و سفسطه ها واقعیت را تحریف کنند ، اهریمن را فرشته و دشمن را دوست بنمایانند .

آنها برای تخطئه واقعیت نخست به این حربه پیسیده و زنگ زده توسل میجویند که مفاهیم ابر قدرت و سوسیال امپریالیسم ساخته و پرداخته مائو است و واقعیت ندارد و گویا "مائوئیست ها" طوطی صفت فقط به تکرار گفته می پردازند . البته اگر شناخت ماهیت شوروی بمثابه ابر قدرت و سوسیال-امپریالیسم منحصر به "مائوئیست ها" بود رویزیونیست ها این اندازه وحشت زده و سراسیمه نمیشدند . سخن بر سر اینست که این مفاهیم آنچنان در اذهان خلق ها ریشه دوانیده و میدواند که برای سوسیال امپریالیسم شوروی نگرانی آرواست . امروز خلق های جهان اتحاد شوروی را بمثابه "امپریالیسم می شناسند و از نزدیک ملاحظه و شیوه های نو استعمار و آنرا با تجربه خود لمس کرده اند . این واقعیتی است که در مطبوعات سراسر جهان ، در مجامع بین المللی طنین انداز است . در اینجا مجال آن نیست که شواهدی (شواهد بی پایان) از مطبوعات سراسر جهان ارائه گردد فقط شاید بتوان این نکته را ذکر کرد که در کنفرانس کشورهای "غیرمتحد" در الجزیره نمایندگان زیادی در تالار کنفرانس و در خارج از آن اتحاد شوروی را بمثابه "ابر قدرت و سیاست آنرا بمثابه" سیاست امپریالیستی محکوم کردند بطوری که فیدل کاسترو وی "غیر متحد" برآشفت و بر افروخته مجبور شد به دفاع از ایدئولوژی خود برخیزد . چنین پدیده های در تاریخ جنبش کشورهای "غیر متحد" بیسابقه است .

آیا خلق های جهان نیز وقتی از شوروی بمثابه "ابر-قدرت و سوسیال امپریالیسم یاد میکنند از یکن دستور میگویند

دربار ، سوداگر مواد مخدر

از سال ۱۳۴۸ که دولت ایران دوباره کشت خشکاش را معمول داشت ، برای نظارت بر آن قانونی وضع کرد ، قانونی که برای متخلفین شدیدترین مجازاتها را در نظر میگرفت . تا اوایل سال جاری بنا بر آمار رسمی یکصد و پنجاه نفر قاچاقچی مواد مخدره فقط به اعدام محکوم شده اند و حکم در مورد آنها اجرا شده است . در سال جاری نیز به شهادت صفا مطبوعات ایران گاه گاه به احکام اعدام و یا سه نفر یا بیشتر که به قاچاق مواد مخدره دست زده اند بر میخوریم . شاه و دولتی با این اقدامات خود به افکار عمومی جهان این گونه وانمود میکنند که گویا قهرمان مبارزه با مواد مخدره اند . اما نتیجه ای که حاصل آمده اینست که نه از قاچاق مواد مخدر جلوگیری بعمل آمده و نه از تعداد معتادان به مواد مخدر کاسته شده است . برعکس قاچاق مواد مخدره همچنان ادامه دارد و روز بروز بر تعداد معتادان میفزاید و این افزایش به اندازه ای است که روزنامه های ایران زنگ خطر را بصد آ در آورده اند .

"انواع مواد مخدر از تریاک تا هروئین به گوشه و کنار ایران راه مییابد و در شهر ها و روستاها دست بدست میگردد و بر عده معتادین ایران میفزاید" (اطلاعات ۵-تیرماه ۵۳) "میزان اعتیاد به تریاک در جامعه ما فزونی گرفته است تا بجائی که قبح این اعتیاد از میان رفته و بساط منقل و دود و دم از وسائل پذیرائی - بویژه در میان افغانها - به حساب میآید" (اطلاعات ۲۸-اردیبهشت ۵۳) .

"طی آزمایش استاد دانشگاه جرم شناسی دانشگاه تهران ضمن سخنرانی اظهار داشت که مجازات اعدام در ایران باعث تشدید قاچاقچیکردن شده است" (اطلاعات ۱-خرداد ۵۳) این واقعیت عده های را بر آن داشته که از "شکست سیاست دولت" در مبارزه با مواد مخدر سخن به میان آورند مثل اینکه شاه و دولتی از نظارت بر کشت خشکاش و اعدام و زندان قاچاقچیان ، واقعا سیاست مبارزه با مواد مخدره را در نظر داشته اند .

دربار ایران دیری است در راس سوداگری و قاچاق مواد مخدر است . رسوائی هائی که خاندان پهلوی در سوئیس بهار آورده جای تردید برای هیچکس باقی نمیگذارد . خود هویدا که امروز نخست وزیر ایران است در سال ۱۳۳۵ موقعی که دبیر اول سفارت ایران در پاریس بود به جرم قاچاق مواد مخدر از طرف پلیس فرانسه توقیف گردید . آیا غریب نیست چنین مردمان فاسدی که سابقه طولانی در قاچاق مواد مخدر دارند سنگ مبارزه با این مواد را به سینه میکوبند ؟ آیا چنین مردمان فاسدی میتوانند قصد مبارزه با مواد مخدر را در سر داشته باشند ؟

دولت ایران مدعی است که بقیه در صفحه ۲

خرابکاری رویزیونیست ها

رژیم بحساب آورده است و بنا بر این منظور سرمقاله از "نیروهای واقعا انقلابی" این سازمانها نیستند . در مورد چریکهای ایران موضوع روشن تر است . "جبهه ملی" با آنها هیچگاه سرنا سازگاری نداشته که اکنون صحبت بر سر وحدت با آنها باشد . بنا بر این باقی میماند رویزیونیست ها و مقصود سرمقاله از کام برداشتن "بخش های مهمی از وابستگی جبهه ملی" در جهت وحدت با "نیروهای واقعا انقلابی" چیزی جز "یافتن زبان مشترک" "جبهه ملی" با رویزیونیست ها نیست .

البته این "بخش های مهم وابستگی به جبهه ملی" هنوز در قبال این سرمقاله نظری ابراز نداشته اند ، ولی از قرائن پیدا است که توافق هائی با رویزیونیست ها بر سر مسئله ای که برای اینها اهمیت حیاتی دارد یعنی مسئله شناختن اتحاد شوروی بمثابه "دوست خلق ها و مبارزه با جمهوری تودمائی چین حاصل آمده است .

دارودسته کمیته مرکزی شادمان است از اینکه "جبهه ملی" را با خود همداستان ساخته و در نتیجه صفوی بیکار مبارزان خارج از کشور را برهم زده و مبارزه را تا حدودی فلج کرده است .

رویزیونیست های ایرانی سالهاست در این زمینها مشغول فعالیت اند و در دوسه سال اخیر با اعزام عمال مخفی و علنی خود به اروپای باختری و به ایران فعالیت خرابکارانه خود را تشدید کرده اند . آنها سالهاست در آرزوی آنستند که کفدراسیون را به آلت اجرای مقاصد ضد انقلابی خود و اتحاد شوروی بدل کنند و اگر در این مقصود توفیق نیافتند فعالیت آنرا فلج کنند و در راه انحلال آن گام بردارند ؟ آنها سالهاست بر آرزوی آنند که در صفوف مبارزان تخم نفاق بپراکنند و مبارزه خارج از کشور را علیه رژیم ایران ، علیه سوسیال امپریالیسم تضعیف کنند ؟ بقیه در صفحه ۲

مجله دنیا در سرمقاله شماره ۲ (مرداد ۱۳۵۳) از "گامیهای بزرگ" "نیروهای انقلاب" صحبت میکند و این گامیها را در "یافتن زبان مشترک" "مشخص کردن هدف مشترک" "پیدا کردن دید درست از دوستان و دشمنان" می بیند . در اینجا سخن ما بر سر این مسائل نیست ، بحث در باره آنها را به موقع دیگر موکول میکنیم . اما سرمقاله دنیا کمی پائین تر می افزاید : "این گامیهای بزرگی است که بخش های مهمی از وابستگی به جبهه ملی راه خود را بطور مشخص از راه گروه های مائوئیستی جدا کرده و در جهت وحدت نیروهای واقعا انقلابی و ضد امپریالیستی میهن ماکام بر میدارند منظور سرمقاله از وحدت "بخش های مهمی از وابستگی به جبهه ملی" با "نیروهای واقعا انقلابی" چیزی جز نزدیک شدن "جبهه ملی" با رویزیونیست های حزب تودمائی ایران نمیتواند باشد ، زیرا که در همین سرمقاله "مائوئیست های ایرانی" (مانند گردانندگان "توفان" ، "ستاره سرخ" و روزنامه "کونیست") "را با وقاحت بی نظیری که نمونه آنرا فقط در شاه ایران میتوان سراغ کرد" مدافعین

دژ سوسیالیسم در اروپا

مارکس و انگلس در ۱۸۴۸ در مانیفست نوشتند : "شبهی اروپا را فرا گرفته است ، شبح کمونیسم" . بورژوازی امید داشت که با خیانت رویزیونیستی گریبان خود را از آن رها ندهد ، اما این "شبح" دوباره در اروپا تجسم یافت . این جمهوری تودمائی آلبا است ، واقعیتی که امروز امپریالیست ها و سوسیالیست ها را بلرزده در میآورد .

اینکه دیکتاتوری پرولتاریا ، اتحاد همه قشرهای استثمارشده سابق به کشوری عیقا عقب مانده باسکتهای که بزمحت به دوطبقون بالغ میگردد امکان میدهد که جامعه نوی بسازد و استثمار انسان از انسان را براندازد ، این نمونه ای است که کشته دوانه وار همه مترجمین را از فاشیست ها گرفته تا رویزیونیست ها بر می انگیزد .

ساختمان سوسیالیسم در آلبانی اثبات درخشان صحت مارکسیسم - لنینیسم خصلت مشخص و علمی آن و همبستگی عمیق طبقه کارگر تمام کشورها و جنبش کمونیستی بین المللی است .

(از "کلا رتس" ارگان حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست بلژیک)

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با رویزیونیسم جدا نیست !

ماهیت ... بقیه از صفحه ۱
گویا بسود نیروهای سوسیالیستی ، بسود پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان است . بدین ترتیب آنها نیرنگ تازه را بکار گرفته اند که مفهوم ابرقدرت را از مفهوم امپریالیسم جدا کنند و دوتنوع ابر- قدرت بترانند : ابرقدرت امپریالیستی که آمریکا است و باید با آن جنگید و ابر قدرت سوسیالیستی که اتحاد شوروی است و گویا باید به استقبال از آن شتافت و با سلام و صلوات همه چیز کشور را به او تفویض کرد تا آزادی و استقلال و صلح و سوسیالیسم ترقی و رفاه ، خلاصه همه چیز در اختیار همه قرار گیرد چنانکه در کشورهای چکسلواکی ، مغولستان و بلغارستان ... قرار گرفته است !

رویزونیست ها با قبول ابرقدرت بودن اتحاد شوروی ، اکنون در سنگر دفاع از " سوسیالیسم " شوروی موضع گرفته اند : آیا شوروی کشور سوسیالیستی است یا امپریالیستی است که به سوسیالیسم تظاهر میکند و تظاهر به سوسیالیسم را وسیله نفوذ خود در کشورهای عقب مانده و تا مین مطامع نو استعماری خود قرار میدهد ؟

رویزونیست ها در وهله اول برای رد ماهیت امپریالیستی اتحاد شوروی به لنین مراجعه می دهند و بنا بر توصیه میکنند که اثر " ماهیانه " لنین " امپریالیسم " مرحله عالی سرمایه داری " را بخوانیم . استناد آنها به این اثر بسرا ی تلقین این اندیشه است که گویا امپریالیسم فقط از بطن سرمایه داری آزاد بیرون می آید و پایه اقتصادی آن انحصار سرمایه داری است . بدون انحصار سرمایه داری سخنی هم از امپریالیسم نمیتواند بیان آید . و سپس از این نتیجه میگیرند که امپریالیسم نتیجه تکامل سرمایه داری است و سوسیالیسم ، امپریالیسم نی زاید .

اما لنین در اثر خود این نکته را روشن میکند که چگونه سرمایه داری آزاد ناگزیر در تکامل خود به انحصارها و به امپریالیسم منتهی میشود ، چگونه انحصارها سپس با دولت بورژوازی در می آمیزند و دولت بورژوازی را به تبعیت کامل از انحصارها در می آورند یعنی چگونه سرمایه داری - انحصاری دولتی بوجود می آید . از این اثر هرگز این نتیجه بر نمی آید که امپریالیسم از مبدأ " سوسیالیسم " و از انحطاط آن نمیتواند برخیزد . برعکس لنین همواره خطر بازگشت سوسیالیسم را به سرمایه داری گوشزد کرده و حزب و دولت شوروی را از آن بر حذر داشته است . لنین می آموزد که در دوران انتقال سرمایه داری به کمونیسم که دولت آن جز دیکتاتوری پرولتاریا نیست " برای استعمارگران ناگزیر امید با زنگشت باقی میماند و این امید به تلاش برای بازگشت می انجامد " . لنین توضیح میدهد که پس از پیروزی انقلاب چگونه بورژوازی با نیروی ده برابر میگوید " بهشت " از دست رفته را بازگرداند .

استالین بنوبه خود نه تنها بازگشت سرمایه داری را نفی نمیکند برعکس آنرا با قوت متذکر میشود :
" آیا در نزد ما ، در کشور شورایی ما شرایط نظامیاتی که ایجاد مجدد (احیا) سرمایه داری را ممکن گرداند وجود دارد ؟ آری . وجود دارد . این امر ممکن است عجیب بنظر آید ، معذک واقیعتی است " .

معنی اینها همه چیست ؟ معنی آن اینست که چنانچه راه بازگشت سرمایه داری سدود نگردد سوسیالیسم قهقرا بر خواهد گشت و به استقرار نظام کهنه خواهد انجامید در مورد اتحاد شوروی درست همین بازگشت به قهقرا بر واقع شده و شوروی به نظام کهنه سرمایه داری بازگشته است . باید اضافه کرد که در طول بیش از سی سال رژیم سوسیالیستی ، نیروهای تولیدی در تکامل خود جهش بزرگی به جلو کرده و همه آنها در دست دولت متمرکز گردیده اند . در اتحاد شوروی پس از مرگ استالین بر اثر خیانت سران حزب و دولت شوروی نظام سرمایه داری احیا شد که ناگزیر در مرحله عالی تکامل خود یعنی سرمایه داری انحصاری دولتی است و این سرمایه داری انحصار دولتی بشدت متمرکز چیزی جز یک امپریالیسم نیرومند نمیتواند باشد با تمام جلوه هایی که از ماهیت امپریالیستی آن سرچشمه میگیرد . تفاوت این امپریالیسم با امپریالیسم غرب فقط در پوشانیدن چهره خود با نقاب سوسیالیسم است .

خرابکاری ... بقیه از صفحه ۱
آنها سالهاست در آرزوی آنند که جنبش مارکسیست - لنینیست ایران را که هر روز بر نفوذ مادی و معنوی آن می افزاید به شکست و ناکامی بکشانند . " یافتن زبان مشترک " با " جبهه ملی " که از یکی دو سال پیش آغاز شده و " جبهه ملی " نیز متاسفانه به آن روی خوش نشان داده و بدنبال مقاصد آنها روان گردیده ، راه خرابکاری را برای آنان صاف و هموار ساخته است . بیپسوده نیست که سرمقاله مجله دنیا " یافتن زبان مشترک " را تهنیت میگوید و ابراز اطمینان میکند که این " روند روشن بینی " همه نیروهای انقلابی میهن ما را در بر خواهد گرفت !

وضع ناگواری که در درون جنبش خارج از کشور پیش آمده محصول همین فعالیت خرابکارانه رویزونیست ها است و چنانچه سدی در برابر آنها ایجاد نکرد آنها را در پیش برد هدفهای ضد انقلابی خود چری تر و گستاخ تر خواهد کرد امروز برکسی پوشیده نیست که شاه ایران از جنبش جوانان خارج از کشور بندت ناراضی است . فقط این جنبش است که از روی جنایات و خیانت ها و تبهکاری های رژیم پرده بر میدارد و شاه را بمتابه " رژیم خلق های ایران و خد متکزار امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا همه " جهانیان مینمایاند . اگر امروز شاه بهر نقطه ای که کام میگردد با نفرت و خشم توده ها مواجه میگردد . این نتیجه افشاگریهای جنبش خارج از کشور و بویژه کفدراسیون است . هرگونه تصور و سستی در این مبارزه و از آن محتر تضعیف کفدراسیون که بر اثر خرابکاریهای رویزونیست ها تا سرحد انحلال میتواند پیش رود رضایت عمیق شاه را فراهم خواهد ساخت . شاه خود هم اکنون بدست نیکخواه ها و لاشائی ها بر علیه کفدراسیون و جنبش انقلابی خارج از کشور توطئه می چیند .

هدفهای شاه ایران و رویزونیست های شوروی و ایرانی در مورد جنبش خارج از کشور یکسان است و هر دو نیز بدست های ناپاک خود علیه این جنبش به خرابکاری مشغولند با کمال تا سف باید گفت که در این دو سه سال اخیر نقش جبهه ملی در درون کفدراسیون در انطباق با روح همکاری

در باره ... بقیه از صفحه ۱
برگشت و تولید و توزیع تریاک کنترل دارد . پس چگونه همه ساله از ایران مقدار بزرگی از هرئین به آمریکا وارد میشود . مقامات آمریکائی بارها متذکر شده اند و روزنامه " لوموند " نیز نوشت که " قسمت اعظم هرئین که بطور قاچاق وارد آمریکا میشود از ایران و ترکیه است " (۴ ژوئیه ۱۹۷۴) . منظور مقامات آمریکائی و " لوموند " این نیست که قاچاق هرئین از طریق ایران صورت میگیرد ، منظور هرئینی است که در ایران تهیه و بویژه از طریق فرانسه به آمریکا میرسد .

در اینکه دربار و دولت ایران برگشت خشخاش کنترل دارند تردیدی نیست و به همین جهت خود آنها به تولید و قاچاق هرئین می پردازند و لابد این قاچاق را هم از طریق چند انبهای دیپلماتیک که از هرگونه کنترل گمرکی معاف اند انجام میدهند . با این ترتیب قانون مجازات اعدام بسرای قاچاقچیان مواد مخدره بخاطر این نیست که از اعتیاد و استعنا این مواد جلوگیری بعمل آید ، چنانکه بعمل نیامده است بلکه بخاطر آنست که تهیه و توزیع این مواد در انحصار دربار و در حیطه عمل دربار باشد .

با تصویب قانون مبارزه با بقیه در صفحه ۳

لیسم است ، در سیمو استفاده از شعارها و مفاهیم سوسیالیستی است . نام سوسیال امپریالیسم هم از همین جا بر میخیزد . برخی چنین می پندارند که سوسیال امپریالیسم در ماهیت خود چیزی غیر از امپریالیسم است و عنوان سوسیال امپریالیسم را نیز بدال بر آن میدانند و بر مبنای همین پندار به آن بنامند امپریالیسم آمریکا نمی نگردد ، حساب خاصی برای آن باز میکنند . این خطای بزرگی است . امپریالیسم شوروی به همین طلیت که با شعارها و کلمات و عبارات سوسیالیستی به میدان می آید خطرناک تر است و باید ماهیت واقعی آنرا افشا کرد و توده ها را از افتادن در دام آن بر حذر داشت . باین ترتیب روشن است که ارجاع به اثر لنین " امپریالیسم ، مرحله عالی سرمایه داری " فقط سطحی برای گمراه ساختن مبارزان انقلابی است .

و به صلحت و تقویت این سازمان نبوده است . رویزونیست های ایرانی میالها است میکشند چهره امپریالیستی شوروی را بیوشانند ، کشور شوروی را کسوری سوسیالیستی بنمایانند و در نتیجه توده های مردم و بویژه طبقه کارگر ایران را بفریبند و بدنبال خود بکشانند نتیجه ای که بر این امر مترتب میگردد از هم اکنون آنچنان روشن است که چشم را میزند . نتیجه این خواهد بود که انقلاب ایران راه کج خواهد رفت . شرارت انقلاب بجای آنکه نصیب توده های مردم شود بدست رویزونیست ها خواهد افتاد و بدنبال آن با همراه با آن امپریالیسم شوروی بر میهن ما مسلط خواهد شد و دوران اسارت نازمای برای خلق های ما آغاز خواهد گردید تاوقتی که حزب توده ایران حزب طبقه کارگر بسود جبهه ملی بخلط در همه حال دعوت حزب توده را به اتحاد مبارزه علیه دشمنان خلق رد کرد . بعد هم که این حزب به آرمانهای طبقه کارگر پشت پا زد هر بار که رویزونیست ها دست خود را بسوی وی دراز کردند بحق بدست برد بر سینه آنها گذاشت .

" جبهه ملی " سیاست شوروی را لااقل در مورد ایران ضد انقلابی و ضد سوسیالیستی میدانند و خود او از پیش - قدمان طرح نخستین قطعنامه های کفدراسیون ، دائر به محکوم کردن سیاست شوروی نسبت به ایران بوده است . اکنون چه شد - که این واقیعات همه بدست فراموشی سپرده شد ، است ؟ آیا " جبهه ملی " ضرورتی نمی بیند که تغییر موضع خود را با ذکر علل آن در برابر افکار عمومی بگذارد !

" جبهه ملی " اکنون " زبان مشترک " خود را با رویزونیست های حزب توده در این مسئله چگونه توجیه میکند ؟ در اینجا صحبت بر سر مسئله بی اهمیت نیست . بر سر مسئله ای است که با منی نیروهای انقلابی در ارتباط است . آیا " جبهه ملی " فکر نمیکند که باید موضع خود را در قبال این مسائل برای نیروهای انقلابی روشن سازد ؟ با اینکه " جبهه ملی " دارای نظریات متعدد است و توانائی آنرا دارد که نظریات خود را در معرض قضاوت عمومی بگذارد چرا از اینکار طفره میبرد ؟

بیشوری رویزونیست ها بهمین تمام نمیشود . کفدراسیون دانشجویان ایرانی که بیوسته بحق رویزونیست ها را عناصر ضد انقلابی ، اخلاکر ، مدافعان رژیم شاه ، دشمنان سرسخت کفدراسیون و غیره معرفی میکرد اکنون از یکی از اعضای کمیته مرکزی " آن با عنوان " فرزند خلق " نام می برد . نامی که در بارهای موارد از فرزندان واقعی خلق دریغ نداشته است . کفدراسیون دانشجویان با این عنوان ، آب تظهير بر سر همه اعضای " کمیته مرکزی " ریخته است . در درون " کمیته مرکزی " ممکن نیست یکی از اعضا " فرزند خلق " باشد و دیگران خائن به خلق . خائنین خود آن " فرزند خلق " را بیرون خواهند راند . در واقع هیچ تفاوتی در ماهیت امر میان آن " فرزند خلق " و دیگر اعضای کمیته مرکزی در میان نیست . در بدست کمیته مرکزی تا کسی را همچنر خود نداند ، تارضایت خاطر اربابان شوروی را بدست نیارود وی را به عضویت " کمیته مرکزی " بفرستد . هیچ بهانه ای بویژه اگر متکی بر دروسهای رویزونیست ها باشد توجیه کننده این عنوان نیست .

چنین است تقابلی نامطلوبی که " زبان مشترک " با " جبهه ملی " به بار آورد ، است . رویزونیست ها بیپسوده پای میکوبند . تلاشهای بدبوخانه آنها مانند تلاشهای همه نیروهای ضد - انقلاب در تمام اعصار تاریخ محکوم به شکست است و این حکم تاریخ است . سیاست سازمان ما همیشه " جبهه ملی " را بمتابه نیروی انقلابی ایران شناخته و با همین معیار با " جبهه ملی " رفتار کرده است . " جبهه ملی " خود بهترین شاهد این مدعا است . سازمان ما طی سال گذشته پیوسته از اتحاد همه نیروهای خارج از کشور برای مبارزه مشترک در حوز برنامه مشترک دفاع کرده و همه را به موضع گیری در قبال آن و کوشش برای تحقق آن فراخوانده است . سازمان ما انتظار دارد " جبهه ملی " از راهی که در پیش گرفته بازگردد و به صف مبارزان انقلابی بپیوندد همکاری خود را با آنها نزد یکدیگر وسیع سازد . ما " جبهه ملی " را از ادامه این راه بر حذر میداریم چون ادامه این راه بیقین - و این بار واقعا - بهترکستان خواهد انجامید .

استعمار... بقیه از صفحه ۴

ولی متأسفانه دید بختانه تا امروز نتوانسته ایم یا نخواسته ایم از این منبع طبیعی پر ثروت پر خیر و برکت استفاده و بهره برداری کنیم.

روشن است که این خیر و برکت تنها به خلیج فارس اختصاص ندارد و دریاهای دیگر نیز کم و بیش از چنین ثروت بیکرانی بهره مندند و اما اگر از مردم سواحل جنوبی ایران بر اثر کمبود مواد پرورشی جز پوست و استخوانی باقی نمانده و رعوض کشتی های انگلیسی، روسی و ژاپنی در دریاهای متعلق به آنها روزانه دهها تن ماهی و میگو صید میکنند و صد ها هزار تومان سود خالص میبرند. وضع مردم کشورهای پروه آرژانتین و شیلی نیز بهمین منوال است.

و درست بهمین دلیل بود که برخی از کشورهای جهان سوم که از مانور دائمی ناوگان های نظامی و جاسوسی قدرت های بزرگ در مرزهای آبی خود و همچنین غارت بی وقفه و روز افزون منابع دریایی خویش توسط امپریالیستها به تنگ آمده بودند بدفاع از حقوق از دست رفته خویش برخاسته جهت تدوین قوانین دریایی نسبتاً عادلانه ای خواستار فوری تشکیل مجامع بین المللی گشتند.

آخرین اجلاس به بررسی قوانین و حقوق مربوط به دریاهای که از تاریخ ۲۰ ژوئن تا ۲۹ اوت در کاراکاس پایتخت ونزوئلا و با شرکت بیش از چهار هزار نماینده از ۱۴۹ کشور جهان برگزار گردید پیروزیهای بزرگی نصیب آنان ساخت.

بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین خواستار آن گردیده بودند که مناطقی از دریاهای که در فاصله ۲۰۰ مایلی ساحل قرار گرفته است کلاً با اختیار کشور ساحلی در آمده کشتی های نظامی و ماهیگیری و تجسس را هزنان دریایی را بدان راه نباشد.

پیشنهاد عادلانه فوق همچنان که انتظار میرفت خشم شدید و عکس العمل فوری کلیه امپریالیستها و بخصوص دوا بر قدرت آمریکا و شوروی را بر انگیزت اما همانطور که سه روزنامه لوموند ۳۰ اوت نوشت:

"جبهه متحد و نیرومند چین و دیگر کشورهای جهان سوم سرانجام اتحاد آمریکا و شوروی را درهم شکست و آنان را تا حد قبول نظریه ارجحیت کشورهای ساحلی در امور

در باره... بقیه از صفحه ۴

تأجاق و نظارت بر کشت خشکاش در ایران از یکسو تهیه، توزیع و قاچاق مواد مخدر در آنحصار خود میگرد و از این امر همساله سود های کلان بدست میآورند. از سوی دیگر مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر تظاهر میکنند و قاچاقچیکبری خود را در پشت پرده این تظاهر می پوشانند. داستان دزدی است که با فریاد آیدزد! دزدی خود را پنهان میدارد و بالاخره از همه دردناکتر اینکه جوانان مبین ما را به اعتیاد به مواد مخدر به فساد و تباهی می کشاند و آنها را به انسانهایی پریه از اجتماع بیعلاقه به سرنوشته میهن و مردم مبدل میگرددند و این آنچه بی است کف آرزوی شاه و حامیان امپریالیست های است استعمال مواد مخدر در ایران روز بروز رواج بیشتری پیدا میکند، جوانان بیشتری در زمره معتادان در میایند. وضع آنقدر وخیم است که کیهان ندا در میدهد: "جوانها را از نیمه راه اعتیاد بازگردانید" و می نویسد: "هر روز جوانها با سهولت بیشتری به مواد مخدر دسترسی پیدا میکنند (کیهان ۳۱ اردیبهشت ۵۳). هم اکنون در بعضی مدارس تهران استعمال مواد حشیشی مانند مالک توسعه یافته وجود دارد" (اطلاعات ۳۰ اردیبهشت ۵۳).

از آمارهایی که در پژوهش در این زمینه بدست آمده معلوم میشود که ۷۳ درصد بچه هایی که ۱۳ تا ۱۵ سال دارند یاد گرفته اند چگونه تریاک کشیده میشود. ۵۰ درصد با طرز استعمال حشیش آشنا هستند و حدود ۴۵ درصد نیز با دست کم یکی از مشتقات تریاک آشنا هستند، تقریباً همه نوجوانهای ۱۶ تا ۱۸ ساله طرز استعمال تریاک را بلدند ۸۳ درصد با حشیش، ۶۶ درصد نیز طرز استعمال سایر مشتقات تریاک را می شناسند. اطلاعات بخورد ۵۳ و بحثناک است هویدا خود اعتراف میکند که فقط طی ۲۰ سال گذشته (یعنی به برکت رژیم کودتا) اعتیاد به هرورئین در میان جوانان این کشور ظاهر شده است و این حقیقتی است چون

پیروز... بقیه از صفحه ۴

خلق قهرمان ظفار همچنان ادامه دارد. شاه پیروزی برق آسا را از سر برد کرده است جنگ ظفار برای شاه خصلت جنگ طولانی بخود گرفته است و اکثری برای آنکه مناطق آزاد شده هرچه بیشتر کاهش یابند شاه در بی آنست که این را از سکنه عاری گرداند. برای نیل به این هدف جنایتکارانه او در نظر دارد با بمبارانهای هوایی همه وسایل زندگی را از مردم این مناطق بگیرد. آماج بمبارانهای هوایی زنان و کودکان بیگناهانند، مزارع است، دهات است، چاههای آب است، گلخانه های احشام و اقسام است؛ ارتش ایران هر نقطه ای را که بتصرف در میآورد در آن همه چیز را نابود میکند. برای آنکه ارتش آزاد بیخشن نتواند دوباره در آن مستقر گردد. ارتش ایران مناطق آزاد شده را در محاصره گرفته تا از ورود دارو و مواد خوراکی به این مناطق جلوگیری. در واقع شاه همان شیوه های درفشانهای را که امپریالیسم آمریکا در ویت نام بکار برد و سرانجام خود از پای درآمد بکار میبرد و بار دیگر آزادی را میازما

ماهگیری و بهره برداری از منابع دریایی تا شعاع ۲۰۰ مایل - کزمانی حتی حاضر نشدید نثر نیز نبودند. بعقب نشینی مجبور نبود. روشن است که از "ارجحیت کشورهای ساحلی در مای گیری و بهره برداری اقتصادی" که امپریالیستهای آمریکایی و سوسیال امپریالیستهای شوروی بحکم اجبار بدان گردن نهادند تا "حقوق کامل و منحصر بفر کشورهای ساحلی" که نمایندگان چین، پرو، تانزانیا، غنا، الجزایر، کنگو، نیجریا، و بسیاری دیگر خواستار آن بودند فاصله فراوانی برجاست و امپریالیستها هنوز تا به تنها خواهند توانست ناوگانهای نظامی و ماهیگیری و تجسس خود را در سواحل دیگران بحرکت در آورند و اقیانوسها و دریاهای متعلق به همه بشریت را به زباله دانی خویش بدل نمود از مازاد شهرها و کارخانجات، مواد نفتی و راد یواکتیف و سموم کوناگون نظیر جیوه و تیتان انباشته سازند و تعادل بیولوژیکی و حیات ماهیا و موجودات زنده آنها برهم زنند.

اما از آنجائی که خطری که از جانب آنان دریاهای را تهدید میکند آنچنان عظیم و وحشتناک است که در تصور نیز نمی گنجد بی شک بزودی اکثریت عظیم سکنه کشورهای امپریالیستی را نیز به فکر فرو خواهد برد و با اقدام وادار خواهد نمود

کار رواج اعتیاد به مواد مخدر در ایران با دست در بسار و دولت صورت میگیرد. بر شاه، دولت و سازمان امنیت و پلیس ایران مخفی نیست که در شب نشینی ها و مهمانی های رنگارنگ اشراف و صاحبان نفوذ بساط دود و دم "با منقل های مجلل"، با وافورهای سیب و خنده های پراز پر تو "براه می افتند. مطبوعات متذکر میشوند که این تازه بدوران رسیدن تریاک کشیدن را متد اول میکنند "دهای هم که میخواهند از دود و دم آنها خود را برکنار نگاه دارند، چون از آنها حساب میرند در مقابل اصرارشان بالاخره تسلیم میشوند" (اطلاعات ۱۷ مرداد ۵۳).

اما "قهرمانان" مبارزه با مواد مخدر چشم خود را به روی این مراکز اشرافی فساد می بندند و این مراکز را در اشاعه استعمال تریاک و دیگر مواد مخدر آزاد میگردد. سازمان امنیت که در تعقیب نیروها و عناصر حرقی اینهمه تلاش بنخرج میدهد چگونه دست این بردمان را در کار رواج اعتیاد مواد مخدر باز بگذارد؟ آیا این چشم پوشی عذری دلیل بر این نیست که دولت و سازمان امنیت خود را این کار مستانه با این تریب روشن است که اقدامات پرسر و صدای اخیر دولت برای جلوگیری از رواج مواد مخدر از طریق نظارت بر توزیع و درمان معتادان چیزی جز ظاهر سازی بمنظور تبلیغات نیست. مطابق آمار رسمی - که البته به مراتب کمتر از واقعیت است - در ایران در حدود شصدهزار نفر معتاد معتاد به مواد مخدر (تریاک، هرورئین، حشیش) اند اما برای معالجه هر هزار معتاد فقط یک تخت در درمانگاه وجود دارد و شاهی که میلیارد ها دلار در پای سرمایه داران بزرگ خارجی میریزد و آنها را از مشکلات اقتصادی میرهاندند گویا برای تهیه لوازم کافی برای درمان معتادان بودجه ای ندارد! اعتیاد روز افزون مردم میهن ما به مواد مخدر یکی از ارمغان های نکت بار بودمان پهلوی است. درمان آن نیز از راه سرنگونی این دودمان ننگین میگردد.

عملیات ارتش ایران چشم پوشیده همه خلق ظفار را برانگیخته و آنها را در مبارزه بخاطر بیرون راندن ارتش های اشغالگر مصمم تر و استوارتر گردانیده است. نیروهای آزاد بیخشن پیروز واحد های ارتش ایران را لحظه ای آرام نمی گذارند، آنها در هر حمله قرار میدهند و بر آنها تلفات زیادی وارد میآورند که دولت شاه درباره آنها هیچ اطلاعی نمیدهد. مطبوعات جهان و بویژه مطبوعات غرب نیز درباره جنگ آزاد بیخشن ظفار سکوت گرفته اما خلق های انقلابی جهان همه از جنگ عادلانه خلقی ظفار صمیمانه پشتیبانی میکند. همبستگی نیروهای ضد امپریالیست سراسر جهان در همجا و در همه حال بدرقه راه ارتشش تودهای ظفار است.

خلق ظفار از همبستگی و پشتیبانی صمیمانه خلق ۸۰۰ میلیون چین برخوردار است. بطوری که "صوت الثورة" نشریه "جبهه" تودهای آزاد بیخشن ظفار می نویسد: روز ۹ ژوئن به مناسبت نهمین سالگرد آغاز انقلاب عمان مشاور سیاسی جمهوری تودهای چین در جمهوری دموکراتیک تودهای یمن به ملاقات نماینده "جبهه" آزاد بیخشن ظفار رفت و سلامتهای خلق و دولت چین تودهای را به خلق عمان ابلاغ کرد، ستایش خلق و دولت تودهای چین را از مبارزه قهرمانانه خلق ظفار و از درک صحیح ماهیت توطئه هایی که علیه پیکار خلق ظفار و انقلاب وی چیده میشود بیان داشت و افزود: "ما خشونتیم از اینکه به این مناسبت احساسات صمیمانه خود را بشما ابراز داریم و تحکیم پشتیبانی خلق و دولت چین تودهای را از جنگ تودمان در عمان و همبستگی خود را با انقلاب شما بار دیگر تاکید کنیم" (صوت الثورة: بزبان انگلیسی ۱۵ ژوئن ۷۴).

اتحاد شوروی و ستون پنجم آن در کشورهای مختلف و از آنجمله روین یونست های ایرانی بر اساس نطق وزیر خارجه چین در ایران با وقاحت و بد روغ فریاد برآوردند که جمهوری تودهای چین گویا همبستگی و پشتیبانی خود را از خلق ظفار باز پس گرفته و به تجاویز شاه به عمان با دیده تائید میگرد در حالی که در نطق وزیر خارجه چین کوچکترین گنه یا عبارت یا حتی اشارتی دال بر تائید تجاویز شاه علیه عمان نیست. ابراز همبستگی نماینده جمهوری تودهای چین با خلق ظفار یکبار دیگر مع این درونگویی را باز میکند.

خلق های ایران همبستگی عمیق و برادرانه خود را نسبت به خلق قهرمان ظفار پیوسته ابراز داشته و میداوند. این همبستگی نفعتها ناشی از مبارزه خلق ها بخاطر آزادی و استقلال است بلکه بخاطر آن نیز هست که خلق ظفار و خلق های ایران هر دو در سنگر واحدی علیه دشمن مشترکی میروند، علیه محمد رضا شاه و قابوس این نوکران پست امپریالیسم ما برادرانه به مبارزان دلیر ظفار درودی فرستیدیم و همین داریم که علی رغم مشکلات و مضایب فراوان آنکه از این جنگ پیروز بیرون خواهد آمد خلق ظفار است. عروسکهای خیمه شب بازی نظیر شاه ایران و قابوس باید به زوالمان تاریخ ریخته شوند و ریخته خواهند شد.

خلق قهرمان ظفار پیروز است!

بیمارستان بدون پزشک

نزدیک به یک میلیون تومان سرمایه گذاری صرف وقت بشماز امید و آرزوهای مردم بیمارستان مجبورید و پزشک آشتیان شاید باور نکنید ولی شرح ماجرا را از زبان گزارشگر روزنامه کیهان بشنوید. چنین است آن: "بیمارستان یک میلیون تومان آشتیان در یک سالی که از گشایش آن میگردد حتی یک بیمار را هم بستری نکرده است! بیمارستان آشتیان که دارای وسائل پزشکی مدرن و تجهیزات اتاق عمل و اورژانس و بولوی و آزمایشگاه است و ۳ نفر پرستار و کارکن پرسنلی آن ماهانه حدود ۲۵ هزار تومان دستمزد ماهانه میگیرند، پزشک ندارد". از مطبوعات ایران

عنوان مکاتبات
X.DR.GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY

حساب بانکی
X.DR.GIOVANNA GRONDA
CONTO: 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

سلام برادرانه ما به زندانیان سیاسی!

استعمار دریاها و جبهه متحد دو ابر قدرت

های غول پیکر، لوازم مدرن و تکنیک قوی خویش در سواحل دیگران به صید ماهی و دیگر فراورده های دریایی مشابه پرداخته و بهره برداری از ذخایر گرانبهای کف دریاها را نیز که در آینده های نزدیک امکان پذیر خواهد شد پیشاپیش با انحصار در آورند.

روزنامه "یک خجسته" ۱۸ اسفند ۴۹ موردی از تجارت و صید بیرویه ماهی و میگو توسط امپریالیستها در خلیج فارس را اینطور بیان میکند:

"برای اینکه اهمیت اقتصادی صیادی میگو و ماهی در خلیج فارس نشان داده شود باید بگوئیم که هرکشتی صیادی در ۲۴ تا ۴۸ ساعت بین ۳ تا ۵ تن میگو صید میکند و هر تن میگوی سرکنده و بیخ زده از ۲۵ تا ۳۵ هزار تومان تحویل خلیج فارس ضمای کرایه کشتی و حق بیمه معامله میشود. کمپانی صیادی راس کروب انگلیسی ۵۰۰۰ و دیگر کمپانی های صیادی ژاپنی و روسی با تعداد خیلی زیادی موتور لنج و چندین کشتی بزرگ بنام مادر به بسته بندی و بیخ زد ماهی و میگو در دریا اشتغال دارند، غالب کشتی ها برای خود مرز محدود و شعوری نمی شناسند و همه جا به صید فعالیت صیدی میپردازند... منابع دریایی خلیج فارس و دریای دیگران ثروت بکر لا یزال آن ثروت عظیمی است که بعد از درآمد نفت در آمد و عایدات هنگفتی دارد. بقیه در صفحه ۳"

دریاها و اقیانوس ها دریایی عظیم از منابع معدنی و غذایی و انرژی را در دل خویش جای داده اند. ظرفیت برخی از معادن موجود در اعماق آبهای دریایی را تا ۱۵۰ برابر معادن مشابه در سطح کره زمین تخمین میزنند. بموجب آمار سازمان ملل تنها در سال ۱۹۷۲ بیش از ۶۵ میلیون تن ماهی از دریاها صید گردیده و متجاوز از ۱۵ درصد نفت دنیا در آنسوی خشکیها تولید گشته است.

ذخایر طبیعی موجود در پنج قاره عالم بسرعت رو به پایان است و تا ۱۰۰ سال دیگر احتمالاً یک قطره نفت در خاک پیدا نخواهد شد. انواع فلزات نیز در آینده های نسیه چند آن دور بگل نایاب خواهد گردید. بدین سبب است که ثروت های مورد نیاز آینده انسان را باید در اعماق دریا و اقیانوس ها جستجو کرد. حتی برآورد های محافظه کارانه موجود نشان میدهد که ثروت های زیر دریایی برای ادامه زندگی انسان متعین تا ۱۰ یا ۱۲ هزار سال دیگر کافی خواهد بود. پیشرفت بی وقفه تکنولوژی و گرانی روز افزون مواد نفتی و معدنی سهمیه دریاها را در تولید مواد فوق سرما افزایش خواهد داد.

روشن است که گنجهای افسانه ای ژرفای دریاها هرگز نمی توانست از دیدگان حریص و طامع امپریالیستهای گوناگون و بهره دو ابر قدرت آمریکا و شوروی در امان بماند و اشتباهی سیراب ناپذیر آنها را بر نیانگیزد و بدین ترتیب بود که کشورهای امپریالیستی و دوا بر قدرت متجاوز که از خشکیها نیز پیش از پیش رانده میشوند به یکباره بسوی استعمار "قاره بی جمعیت ششم" روی نهادند و تئوری فاشیستی "دریاها آزاد" یا بزبان دیگر "هر که زورش بیش سهمش بیشتر" را که بازمانده تاراجگران برتغالی و انگلیسی سده های ۱۵ تا ۱۹ بشمار صیافت از نو بیان آوردند.

تا از سوئی ناوگانهای نظامی خود را آزادانه در سرتا سر آبهای جهان بحرکت در آورده کشورهای کوچک و ضعیف را محاصره و تهدید مداوم قرار دهند و از سوی دیگر بکمک کشتی -

پیروز، خلق قهرمان ظفار

کلمات و عبارات در دهان شاه مفاهم واقعی خود را از دست میدهند. هیچ گفته شاه نیست که منطق برواقتیت باشد او بطور وحشتناک دروغ میگوید و دروغگوئی و اتاسر حد اصلی در سیاست داخلی و خارجی بالا برده است. شاه موعظه میکند که "تجاوز برای هیچ متجاوز شرف نیست" و "بهتر است روح تجاوز از بین برود" (کیهان ۲۴ شهریور ۵۳). اما خود او نه تنها روح تجاوز را در خود نمی کشد بلکه دیری استبه کشور کوچکی که خلق آن پاره کرد و بدور افکندن زنجیرهای اسارت بها خاسته تجاوز کرده است و با آنکه میدانده و می بیند که ارتش دولت متجاوز جز ننگ و سوزن جز تلفات مادی و معنوی ارمغانی ندارد باز از تجاوز دست نمی کشد. سهل است واحدهای تازه و تازمتری از ارتش به کشور مورد تجاوز اعزام میدارد.

جنگ تجاوزکارانه شاه علیه خلق قهرمان ظفار همچنان ادامه دارد. اگر در آغاز شاه بر آن بود که ارتش ایران فقط ظرف یک هفته منطقه آزاد شده ظفار را از دست ارتش آزادبخش برون خواهد کشید، اکنون دیگر خفقان گرفته و مهر سکوت بر لب زده است. او برای همین می بیند که هفته ها و ماه ها سپری شده ماند، تلفات سنگینی بر ارتش ایران وارد آمده، ننگ و سوزن همه جا برده شاه تجاوزکار استولی خلق ظفار همچنان پا برجا است و منطقه آزاد شده همچنان در دست ارتش آزادبخش باقی بطوری که فاینانشال تایمز انگلیسی مینویسد نیروهای ایرانی در نزدیکی شهر شریط در مواضع دفاعی قرار گرفته اند و اکنون مشغول ساختمان فرودگاهی هستند برای آنکه هواپیماها و فانتوم که شاه بزودی به عمان خواهد فرستاد در آنجا فرود آیند. جنگ تجاوزکارانه شاه علیه بقیه در صفحه ۳"

وطن فروش کیست؟

شاهی که همسر زمین میهن ما را مانند قالی بهارستان قطعه قطعه کرده و هر قطعه را به بیگانگان فروخته است، شاهی که در مسافرت های خود میلیارد ها دلار پول نفت را یکجا معامله میکند، گاز و مس و طلا و نقره، اورانیوم و کرویوت را با تخفیف های شاهانه به اربابان گوناگون خود از آمریکایی و روسی گرفته تا آفریقای جنوبی و اسرائیلی می فروشد و تومان و پانزده شاهی حق دلالتی میکند،

شاهی که ثروت های گرانبهای مملکت حاصل دسترنج خلق زحمتکش میهن ما را با خرید اسلحه، بنجل، پودر روپاتیکی، ریش و سبیل مصنوعی، لباس های پهن و برق، غذا، کرمستان مشروبات خارجی، ویلا، ساختمانهای بزرگ و سهام کارخانه در اروپا و آمریکا بزیاد میدهد،

شاهی که هزاران کارشناس آمریکایی و اسرائیلی را با حقوق های گزاف جهت اداره ارتش و سازمان امنیت بمنظور کسیدن کار از کرده کارگران ایرانی و حفظ سرمایه ها زمین و کارخانه جاشتملق به خود و خانواده ها و اربابان خارجیتر استفاده کرده و برجان و مال هموطنان ماسلط نموده است. شاهی که دستور مستقیم اربابانش هزاران جوان ایرانی را در راه حفظ تاج و تخت سلطان پوسیده عمان، دور از خانه و کاشانه خود بکشتن میدهد.

شاهی که خود و خانواده اش، رؤساء و کلاهی و وزرا و همه اطرافیان منتخب و برگزیده اش در لجن زار عظیمی از خبیانت و دزدی، جنایت و فساد و کلاشی، قاچاقچیکری و رشوه و تجاوز به جان و مال مردم غوطه میخورند.

شاهی که پیش از سی هزارتن از بهترین فرزندان خلق ما در سیاه چالهای قرون وسطائی خود به بند کشیده، از شبکه زنان و کودکان نیز فروگذازنی کند.

شاهی که سی میلیون ایرانی، کارگر، دهقان، پیشمور کارمند، بازاری، زن مرد و پیر و جوان را بخاک سیاه نشانیده کشور ما را به قتلگاه عظیم بدل نموده و بر فراز آن جشن های خون بپا میکند و دوشادوش اربابانش قهقهه مستی شرمیدهد. آری چنین شاهی دانشجویان ایرانی در داخل و خارج کشور را که مشت او را باز کرده، چهره گنیف و جنایتکار او را بر جهانیان نمایان ساخته، با مدرك و دلیل رموش کردنه و وطن فروش میخواند.

یک دانشجوی ایرانی خارج از کشور در جواب نامه پدرش که فریب را بخواه و روزنامه های شاه را خورده و فرزند تر را وطن فروش نامیده بود مینویسد: "پدر بفرس که تو راست میگوئی و من وطن فروش باشم. به من بگو چه چیز با فروشم؟ آیا دیگر چیزی برای فروش مانده است؟"

... نمونه ای از تربیت نسل جوان شوروی

"دختری هجتم ۱۷ ساله با سابقهائی زیبا و خوشتراش، از مینی روپ بشدت خوشم میاید. شما روز نامه خود جوانانی را که در باغ طی برسه میزنند بیاد انتقاد گرفته اید، بد نیست بدانید که این نامه را یکی از آنها برای شما نویسد. من دوست دارم به هنگام شب جهت تفریح و گردش از منزل خارج شوم و پسرهای جوان را بین و دل ببرایم. وقتی که این احساس شما دست داد که مورد نیاز دیگران قرار گرفته اید زندگانی برایتان جالبتر میگردد و در غیر اینصورت به مفهومی بوج و توخالی بدل گشته و به زنده بودن نمی آرزید. شما در مقاله خود خاطر نشان ساخته بودید که می توان با کار و تحصیل دلخوش کرد. شاید حق با شما باشد اما خود مانیم این که دیگر زندگی نشد.

من معتقدم که می بایست زندگانی را با وسوزانی داشت. تا جائیکه میتوان کام داد و کام گرفت، هرچه بیشتر به باغ طی رفت و در سایه درختان آن به معاشقه و قدم زدن پرداخت، همان جایی که بقول شما جوانها جشن میگیرند، عشق میوزند، پای میگذارند و دست می افشانند، آواز میخوانند و آهنگ می نوازند. این تنها زشتیها هستند که باعث حسادت خود همواره دیگران را بیاد تهمت و افترا میگیرند. آدرس من؟ آه شما نامه مرا چاپ کنید. زبان حال همه است."

حتما تصور کرده اید که این نامه را یک دختر "تین ایجر" از لندن و سانفرانسیسکو یا آستردام نوشته است یا آنرا از زن روز برایتان نقل کرده ایم.

نه اشتباه می کنید این نامه ایست که در روزنامه "کوسوولکا" یا "پراودا" ارگان جوانان "کونیست" شوروی درج شده است. آری چنین است اندیشه و عمل جوانانی که در کشور "سوسیالیستی" اتحاد شوروی تربیت میشوند. آیا این اندیشه و عمل از تربیت سوسیالیستی می تراود؟ آیا این رویای جامه های نیست که زینبائی آن دارای خصلت سرمایه داری است؟ در دوران سوسیالیسم در اتحاد شوروی، در زمانی که استالین بزرگ رهبر خلق و آموزگار جوانان شوروی بود دختران قهرمانی مانند زویا کاسا میانسکیا تربیت می یافتند که برای دفاع از میهن سوسیالیستی خود و راندن اشغالگران فاشیست، از زجر و شکنجه و اعدام بپای بدل راه نمی دادند. قهرمانانه بیای دار میرفتند و جان خود را برای ننگهای ارزشهای سوسیالیستی میباختند. سوسیالیسم اتحاد شوروی جوانانی مانند زویا و گروه "گارد جوان" پرورش میداد. و این پرورش در انطباق با ماهیت سوسیالیستی کشور شوراهای بود.

امروز هم تربیت جوانان کشور شوروی در انطباق با مضمون جامعه شوروی است. تربیت نویسنده نامه فوق که نماینده نسل جوان شوروی است به روشنی نشان میدهد که مضمون جامعه شوروی از چه قماش است. آیا این شیوه تفکر نمودار رویای ایده های یک زیربنای اقتصادی سرمایه داری منطبق نیست؟ آیا چنین شیوه تفکر منطقی در جامعه سرمایه داری منطبق نیز متعلق به منطبقترین جوانان نیست؟

آری آنجا که جوانان با اندیشه های مارکس، انگلس، لنین و استالین و مایو تربیت میشوند بخورشید هجوم میآورند و جماعت بین بین فو و استالینگراد میآفرینند. راه بزرگ می بیند و پشت نیرومندترین امپراطورهای جهان را به لوزه در میآورند، زندگی و جوانی خود را در خدمت توده های محروم خلق مینهند و مرگ در راه آزادی و سر بلندی کشور خویش را بالاترین هدف و افتخار میبشمرند. اما آنجا که به افسون دلنکتهائی نظیر خروشچف و برزف گرفتار میآیند هدف و مقصدی نداشته زندگی خود را بوج و بیحاصل دانسته و با هرزه ترین هییی های لندن و نیویورک مسابقه می گذارند!

پیروز باد مبارزه آزادبخش خلق فلسطین!